

Escape of Cotters; A Means to Gain Points from the Powerful in Qajar Age (Pre-Constitutional Ara)

Mehdi Mirkiaei*

Abstract

The unbridled exploitation of the subjects by the ruling elites in the Qajar period and the passive acceptance of these exploitations by the masses give a false and misleading picture of the political life of the lower classes at that time. The subjects are sometimes effective tools for bargaining. Fleeing the village and abandoning farms was one of these effective weapons, especially the rural masses and tribes. The question is what factors influenced the escape of the subjects in the Qajar era? Using the "threat of scape", the subjects negotiated with which dominant elite and on what issues, and how did the rulers react to these threats? Our assumption is that the escapes were affected by the shortage of labor in the country, the ease of migration of the subjects, as well as the conflict of interests of the owners and rulers of the regions of origin and destination of the escapes. The subjects also threatened to flee, trying to force the government to accept a wide range of their demands. Provincial rulers' attempts to collect taxes on fugitives from the remaining residents were usually unsuccessful, and some of them tried to persuade the government to adjust taxes by taking the threat of the subjects seriously. The research method is descriptive-explanatory using documents of the same period, especially petitions sent to the Research Council of Oppression in the Nasseri era. Previously

Keywords: Qajar Ara , Escape of Cotters, Petition , Research Council of Oppression.

* Assistant Professor, Allameh Tabataba'i University, Faculty of Literature, Department of History,
mehdimirkiaei@atu.ac.ir

Date received: 2021/06/15, Date of acceptance: 2021/09/05



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

فرار رعایا؛ ابزار چانه‌زنی با قدرت در عصر قاجار (دوره پیشامشروطه)

مهدی میرکیایی*

چکیده

استثمار مطلق رعایا توسط نخبگان حاکم در عصر قاجار و پذیرش منفعلانه این بهره‌کشی‌ها از سوی توده‌ها تصویری نادرست و گمراه‌کننده از حیات سیاسی فئودالستان در آن دوران به دست می‌دهد. رعایا در برخی مواقع ابزارهایی کارآ برای چانه‌زنی با قدرت در اختیار داشتند که بهره‌کشی گروه‌های مسلط را تعدیل می‌کردند. فرار از روستا و وانهادن مزارع یکی از این سلاح‌های مؤثر بود که به‌ویژه توده‌های روستایی و ایلات به‌یاری آن استثمار مطلق گروه‌های حاکم را ناکام می‌گذاشتند. پرسش این‌جاست که فرار رعایا در عصر قاجار از چه عواملی تأثیر می‌گرفت؟ رعایا با استفاده از «تهدید به فرار» با کدام دسته از نخبگان مسلط و در چه موضوعاتی چانه‌زنی می‌کردند و واکنش حکام به این تهدیدها چگونه بود؟ فرض ما این است که فرارها از کمبود نیروی کار در کشور، سهولت مهاجرت رعیت، و نیز تعارض منافع ملاکان و حکام مناطق مبدأ و مقصد فرارها تأثیر می‌پذیرفت. هم‌چنین، رعایا با تهدید به فرار تلاش می‌کردند تا حکومت را به پذیرش طیف متنوعی از مطالباتشان وادارند که تقریباً تمام قلمروهای روابط حکومت و مردم را در بر می‌گرفت. در این میان، گروه‌های متعددی از فرادستان، از اربابان و ملاکان تا حکام ولایات و شخص شاه، با تهدید به فرار به‌چالش کشیده می‌شدند. تلاش حاکمان ولایات برای دریافت مالیات فراریان از ساکنان باقی‌مانده معمولاً با موفقیت همراه نبود و برخی از ایشان با جدی‌گرفتن تهدید

* استادیار دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده ادبیات، گروه تاریخ، mehdimirkiaei@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴



رعایا سعی می‌کردند حکومت را به تعدیل مالیات‌ها مجاب کنند. روش پژوهش توصیفی-تبیینی با استفاده از اسناد دست‌اول، به‌ویژه عرایض ارسال‌شده به مجلس تحقیق مظالم، در عصر ناصری است.

کلیدواژه‌ها: قاجار، فرار رعایا، مجلس تحقیق مظالم، عریضه.

۱. مقدمه

روابط حکومت و توده‌های مردم در تاریخ ایران معمولاً گرفتار کلان‌روایت‌هایی هم‌چون قدرت مطلق حکومت مرکزی، استبداد حکام ولایات، و بهره‌کشی بی‌حد و بی‌مانع رعایا توسط نخبگان حاکم بوده است. گویی توده‌ها در برابر اراده گروه‌های مسلط فاقد هرگونه ابزار دفاعی بوده‌اند.

اما مطالعه جزئیات بیش‌تر از زندگی رعایا، به‌ویژه اسنادی هم‌چون عرایضشان به شاه، از برخی ابزارهای مقاومت توده پرده برمی‌دارد که با بهره‌گیری از آن‌ها استثمار نخبگان مسلط را تعدیل می‌کردند. در این میان، فرار از روستاها و وانهادن زمین‌های کشاورزی، که از درآمدهای مالیاتی حکومت می‌کاست، در مواجهه رعایا با سلطه از بسامد بالایی برخوردار است که هم در گزارش‌های ناظران حوادث بازتاب یافته است و هم در عریضه‌هایی که عامه مردم به شاه می‌نوشته‌اند.

وابستگی شدید حکومت به مالیات ارضی، کمبود نیروی کار، و نیز سهولت فرار روستاییان و جابه‌جایی در کشور و حتی خروج از سرحدات سبب می‌شد تا حکومت قاجار در برابر این رفتار رعایا بسیار آسیب‌پذیر باشد و توده نیز با درک ضعف حکومت در مواجهه با این وضعیت از تهدید به فرار و رهاکردن زمین‌های کشاورزی به‌عنوان ابزاری مؤثر برای چانه‌زنی با قدرت بهره‌برد. نباید از یاد برد که فرار ایلات نیز حکومت را از یک سو از مالیات احشام بی‌بهره می‌کرد و از سوی دیگر، نیروی نظامی آن‌ها را از دست‌رس خارج می‌کرد؛ وضعیتی که حکومت را به شدت نگران می‌کرد و به واکنش سخت وامي داشت.

به این ترتیب، فرار روستاییان و ایلات برای واداشتن حکومت به پذیرش خواسته‌هایشان جایگاهی ویژه در رفتار و حیات سیاسی فرودستان عصر قاجار داشته است.

در این پژوهش، تلاش می‌کنیم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم: پدیده فرار رعایا در دوره قاجار از چه متغیرهایی تأثیر می‌گرفت؟ توده‌ها با بهره‌گیری از تهدید به فرار در چه

موضوعاتی و با کدام‌یک از گروه‌های مسلط چانه‌زنی می‌کردند و واکنش حکومت به این تهدیدها چه بود؟

فرض ما این است که فرار توده‌ها تابع این عوامل بود: ارزش نیروی کار در کشور، آسانی کوچ و مهاجرت، و اختلاف منافع حکام و ملاکان مبدأ و مقصد فرارها. هم‌چنین توده‌ها با تهدید به فرار و محروم کردن حکومت از نیروی کارشان تلاش می‌کردند تا بیش‌تر حوزه‌های روابط با حکومت را تحت‌تأثیر قرار دهند؛ از پرداخت مالیات تا سربازگیری، ایجاد امنیت، قضاوت، بهره‌برداری از منابع طبیعی، حمل غلات، و کار اجباری.

در این میان، حاکمان ولایات، نایب‌الحکومه شهرها، اربابان و ملاکان، شاه‌زادگان، ضباطان تیول، مباشران زمین‌های خالصه، کدخداها، صاحب‌منصبان قشون، و شخص شاه به‌چالش کشیده شده و با توسل به فرار تهدید شده‌اند.

درمقابل، حکام ولایات در حوزه دریافت مالیات در برخی موارد در کوشش‌هایی ناموفق تلاش می‌کردند که مالیات فراریان را از افراد باقی‌مانده بگیرند و در بعضی موارد نیز سعی می‌کردند موافقت حکومت مرکزی را برای تعدیل مالیات‌ها جلب و از فرار رعایا جلوگیری کنند.

روش پژوهش توصیفی-تبیینی با تکیه بر اسناد دست‌اول، به‌خصوص عریضه‌های رعایا به مجلس تحقیق مظالم، در عصر ناصری است. ناصرالدین‌شاه شخصاً این عریضه‌ها را مطالعه کرده و در ذیل آن‌ها فرمان‌هایی را خطاب به حکام ولایات و سایر دیوان‌سالاران قاجاری صادر کرده است. بیش‌تر عریضه‌ها مربوط به سال‌های ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۴ق است. پیش‌ازاین، خانم ونسا مارتین در کتاب *عهد قاجار* به بهره‌گیری رعایا از فرار برای امتیازگیری از حکومت اشاره کرده است. او از فرار مردم خارک در سال ۱۲۵۹ (مارتین ۱۳۹۰: ۷۰) و مردم نیریز در سال ۱۳۱۲ق (همان: ۹۵) یاد کرده است. خانم مارتین معتقد است این رفتار مردم «حرکتی ماهرانه بود تا تلویحاً به مقامات بفهمانند که دولتشان ظالم و غیرقانونی است» و درادامه نیز تأکید می‌کند: «خروج آن‌ها از جزیره کشور را از وسیله امرار معاش و دولت را از عایدات محروم می‌ساخت» (همان: ۷۰). هم‌چنین، در شرح فرار مردم نیریز علت آن را درخواست پیش‌کش از طرف حاکم جدید ذکر می‌کند. مردم به یزد و کرمان می‌گریزند و حاکم تغییر می‌کند (همان: ۹۵)، اما نویسنده فراتر از این اشارات کوتاه به مسئله فرار رعایا نپرداخته و ابعاد مختلف آن را روشن نکرده است. خانم لمتون نیز در کتاب *مالک و زارع در ایران* به اشاره‌هایی کوتاه به جلای وطن رعایا بسنده کرده است. وی با نقل گزارشی از

کردستان، متعلق به ۱۲۹۶ق، از قول نویسنده آن می نویسد: «در این گونه موارد (تعدی حکام) مردم چاره ای ندارند جز آن که جلای وطن کنند» (لمتون ۱۳۷۷: ۳۰۵). هم چنین، با ذکر گزارش مشابهی از خوزستان به همین مضمون اشاره می کند (همان: ۳۱۸)، اما از ظرفیت فرارها برای چانه زنی با حکومت، که موضوع بحث ماست، سخنی نگفته است.

۲. سلاح رعایا در چانه زنی با حکومتی که اصلی ترین منبع درآمدش مالیات ارضی بود

در بسیاری از عریضه هایی که به شاه درباره فرار روستاییان هشدار داده شده، درکنار عباراتی هم چون «جلای وطن»، «تفرقه شدن رعیت»، و «فرار»، عباراتی نیز ناظر به متروک شدن زمین ها و ازبین رفتن کشت وکار ذکر شده است (کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، «دست نوشته های ناصرالدین شاه») که گواه آن است که نویسندگان عریضه ها شاه را از کاهش زراعت و محصولات زراعی می ترسانده اند.

مالیات ارضی منبع اصلی درآمد حکومت قاجار بود، به گونه ای که برای مثال در سال ۱۳۰۶ق ۹۱ درصد از درآمدهای حکومت را شامل می شد (میرکیایی ۱۳۹۴: ۱۶).

در چنین وضعیتی، بدیهی است که حکام ولایات، اربابان، تیولداران، و حکومت مرکزی از این فرارها نگران و هراسناک شوند. کنت دو گوینو پس از شرح فرایند گردآوری مالیات از روستاها و منافعی که نصیب ممیزان مالیاتی، حکام ولایات، و کم تر از همه دولت می شود، تأکید می کند به دلیل درخطر افتادن این منافع هیچ یک از این نخبگان حاکم تمایلی ندارند روستاییان به فرار اقدام کنند:

اگر [مذاکرات روستاییان با ممیزان مالیاتی] شکست بخورد، روستاییان به آخرین حربه خود متوسل می شوند که ترک ده و فرار است. در این حالت، مسافرت ها شروع می شود نتیجه این کار به طور قطع کاهش درآمد ایالت است، به نحوی که در وهله اول دولت و در وهله بعد حاکم و بالأخره مأمور وصول مالیات هیچ نفعی ندارند که کار را به این مرحله بکشانند (دو گوینو ۱۳۶۷: ۳۸۱).

ناظران دیگر نیز تأکید دارند که ممیزان مالیاتی تمام تلاش خود را می کردند تا روستاییان به فکر فرار و کوچ نیفتند: «کوچ کردن بزرگ ترین حربه روستاییان است که در دفاع از خود در برابر مأموران حکومت به کار می برند. حربه ای است که همواره پیروزی می آورد. از این رو،

فرستادگان حکومت هیچ‌گاه نمی‌گذارند کار به آن‌جا بکشد» (روش‌شوار ۱۳۷۸: ۸۲). گزارش دیگری نیز به ضرر و زیان حکومت از مهاجرت رعایا اشاره دارد: «اگر قرار باشد که پیوسته به‌دنبال ظلم و تعدی حکام این‌گونه مهاجرت‌ها صورت گیرد، نتیجه کار آن خواهد بود که تغییرات و زیان‌های حاصل از کاهش درآمدهای دولتی پایان‌ناپذیر باشد؛ لاقلاً چنین است نحوه استدلال اقتصاددانان ایران» (فریزر ۱۳۶۴: ۳۷۷).

فرار فقط حربه روستاییان نبود، بلکه ایلات نیز از آن بهره می‌بردند. تأکید شاه به بازگرداندن ایلاتی که به خارج از مرزها کوچیده‌اند، از نیاز فراوان حکومت به این بخش از جمعیت مولد کشور نشان دارد؛ جمعیتی که در تأمین نیروی نظامی حکومت هم نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۹۶ق در نامه‌ای به میرزا حسین‌خان سپه‌سالار می‌نویسد: «حالا [ایل] جلالی رفته است. باید تأکید و سفارش در عودت آن‌ها در کمال سختی از جانب دولت بشود و شل گرفته نشود» (صفایی ۱۳۵۴: ۱۳۲). پیش‌ازین نیز، سپه‌سالار در نامه‌ای به شاه از اجرای فرمان او مبنی بر بازگرداندن ایل شاه‌سون از قفقاز یاد کرده است (عباسی ۱۳۷۲: ۸۸).

مادام دیولافوا در سفرش به ایران که در عصر ناصری رخ داده درباره خوزستان و فرار ایلات به دلیل مالیات سنگین می‌نویسد:

مطالبه مالیات‌های سنگین و رشوه و مداخله مأموران دولتی بی‌اندازه از حد گذشته است قبایل با گله‌های گوسفند خود به‌طرف کوهستان‌های صعب‌العبور فرار کرده و می‌کنند نظر به این‌که قبایل فرار کرده و دهکده‌ها هم ویران و خالی از سکنه شده مالیات و دخلی در کار نیست (دیولافوا ۱۳۸۱: ۷۸۳).

هراس حکومت مرکزی از فرار رعایا به خارج از کشور به‌اندازه‌ای بود که حکام ولایات و نایب‌الحکومه‌های شهرها تلاش می‌کردند آمار فراریان را از چشم حکومت دور نگه دارند یا آن‌ها را بسیار کم جلوه دهند. در عریضه رعایای کرگان‌رود به ناصرالدین‌شاه از ظلم نصرت‌الله‌خان تالشی به تلاش او برای پنهان‌کردن فرار رعایا اشاره شده است:

پارسال دویست خانوار از تعدی نصرت‌الله‌خان فراری شدند. عارض شدیم. گماشتگان حضرت والا آمده، در خانه نصرت‌الله‌خان سرگرم عیش و عشرت گردیده و بعد از استیفای حظ خویش، تصدیق‌نامه دادند که یک نفر فراری شده است و حال آن‌که چهارصد خانوار رعیت کرگان‌رودی از تعدیات او به روسیه رفته‌اند (کتاب‌خانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۲۰۵).

در گزارشی که مأمور حکومت از خوزستان برای ناصرالدین شاه تهیه کرده است، افسوس از متواری شدن رعایای ایران به سرزمین‌های عثمانی به خوبی به چشم می‌خورد: اکنون عمده اهل شوشتر و دزفول در بلاد عثمانی پراکنده‌اند (نجم‌الدوله ۱۳۴۲: ۲۶).

در این گزارش به روشنی تصریح شده است که آنچه موجب جذب اهالی خوزستان به مناطق تحت تسلط حکومت عثمانی شده، مدارا و خوش رفتاری حکام عثمانی بوده است:

این محل [العماره] چند سال قبل مرداب کثیفی بود جای ایل گاومیشی. عثمانی نقطه معتبری دید، مشغول آبادی آنجا شد. با مردم بنای خوش سلوکی و مدارا نهاد، رعایای متواری ایران به تدریج در آنجا جمع می‌آمدند، خاصه اهل دزفول که اقلأ هزار باب خانه در آنجا دارند (همان).

بدیهی است که مخاطب (شاه) باید نتیجه بگیرد فرار رعیت ایرانی از بدسلوکی و مدارانکردن حکومت ایران با آنها بوده است. در همین گزارش، بر آبادی و پیشرفت العماره با ورود مهاجران ایرانی تأکید شده که رشک مأمور حکومت را برانگیخته است:

حال این‌جا شهر معتبری است و گمرک سهلی در آنجا قرار داده، لذا بیش‌تر اجناس و امتعه عربستان و خوزستان از غله و پشم و غیره از آن راه وارد شط‌العرب می‌شود. هکذا اجناس و امتعه خارجه از آن راه وارد ملک خوزستان می‌شود و هر سال منابع کلی عاید دولت عثمانی می‌شود (همان: ۲۷).

۳. آسانی و سهولت فرار رعایا

در گزارش‌های ناظران حوادث بر آسانی و سهولت فرار روستاییان تأکید شده است. کنت دو گوبینو در سفرنامه‌اش می‌نویسد:

نظر به این‌که جاده و پلیس در ایران وجود ندارد و کوه‌ها همیشه در دست‌رس هستند هیچ شانس و وجود ندارد که دولت بتواند مالیات‌دهندگان متمرّد را از اجرای نقشه‌شان منصرف کند. این کار برای روستاییان به هیچ وجه دردناک نیست. در ایران، زمین به خودی خود ارزشی ندارد، زیرا همه‌جا می‌توان آن را یافت و کافی است کسی در آن مستقر شود و به کشت و زرع بپردازد تا مالک آن شناخته شود. یک قطعه زمین بی‌آب و علف در ظرف چهار سال می‌تواند مبدل به باغی سبز و خرم شود. یک چهاردیواری خشت‌وگلی در آن می‌سازند و هشت یا ده تیر چوب سپیدار را با کاه و

فرار رعایا؛ ابزار چانه‌زنی با قدرت در عصر ... (مهدی میرکیایی) ۳۰۵

گل به‌عنوان سقف رویش کار می‌گذارند و در عرض هشت روز ساختمان خانه تمام می‌شود. درمورد اسباب‌کشی (از روستاییان ثروت‌مند صحبت می‌کنم) دوسه تخته‌فرش، چهارپنج صندوق و مجری، کل اثاث منزل را تشکیل می‌دهد. مرد روستایی پولش را در شال کمرش می‌گذارد، زنش را سوار الاغ می‌کند و گاو یا اسبش اثاث را حمل می‌کند. هنگام شب عزیمت می‌کنند و صبح روز بعد هیچ‌کس نمی‌داند به کدام طرف رفته‌اند (دو گوینو ۱۳۶۷: ۳۸۳).

این سهولت فرار و جابه‌جایی موجب پراکندگی اقوام ایرانی در بخش‌های مختلف این سرزمین می‌شد:

برای این‌که بدانیم سکنهٔ یک ده چگونه می‌توانند کوچ جمععی کنند، کافی است ایران‌نوردی کنیم. در جنوب این سرزمین دهقان‌هایی می‌بینیم که از آذربایجان آمده‌اند و در کردستان کرمانی‌ها را که بیش‌ترشان به انگیزه‌های ناچیز جلای وطن کرده‌اند (روش‌شوار ۱۳۷۸: ۸۱).

گمان مبرید که این کوچ‌کردن به مردم ده گران آید یا دشوار باشد... دربارهٔ آن‌چه به‌جا می‌گذارند غمی نمی‌خورند، زیرا هریک از کلبه‌های ده بیش از شصت تومان نمی‌ارزد (همان: ۸۰).

آمادگی برای فرار و نبودن قیود مادی بر پای روستاییان به‌اندازه‌ای بود که برخی از آن‌ها تنها به‌دلیل علاقه به خاکی فرار نمی‌کردند که اجدادشان بر آن زیسته بودند. هینریش بروگش، سفیر پروس در عصر ناصرالدین‌شاه، از قول یک پیرمرد روستایی می‌نویسد:

صاحب، ما در این ده بیست‌ویک خانوار هستیم که سالی چهل تومان باید مالیات بدهیم، ولی این مالیات را نداریم که بدهیم و اگر به‌خاطر علاقه به این آب‌وخاک نبود و دینی که به پدران و اجدادمان نداشتیم، از این‌جا پا به فرار می‌گذاشتیم (بروگش ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۸۴).

جیمز موریه هم در سفرنامه‌اش به فرار روستاییان و کاهش جمعیت یکی از روستاهای آباد آذربایجان براثر جریمه نامتناسب حکومت اشاره دارد: «ده خاتون‌آباد پیش‌تر مردمان بسیار داشته و چون به‌تازگی یکی از آنان جنایتی کرده و عباس‌میرزا از همه‌شان جریمه‌های سنگین گرفته بیش‌تر مردم کوچ کرده‌اند» (موریه ۱۳۸۶: ج ۲، ۳۳۶).

جمعیت کشور به‌ویژه پس از قحطی‌های دوره‌ای در عصر ناصری کاهش قابل‌ملاحظه‌ای یافته بود (میرکیایی ۱۳۹۴: ۹۸). در سال ۱۳۰۴ق، هربرت، کنسول انگلستان در کرمانشاه،

درباره کمبود شدید نیروی کار می نویسد: «جمعیت کاهش یافته است. به نظر می رسد بیش از یک سوم زمین هایی که در گذشته کشت می شد الان کشت نشود» (سیف ۱۳۸۷: ۱۵۹). این وضعیت بر ارزش مندی نیروی کار بیش از گذشته می افزود. در این شرایط، برخی ملاکان رعایا را با قراردادهایی به کوچ به زمین های خود تشویق می کردند. چنان که در عریضه ای از بوشهر گروهی از کشاورزان به ناصرالدین شاه می نویسند ملاکی به نام حاجی صباح با «نوشته معتبر و اطمینان خاطر» آن ها را که حدود چهل خانوار بوده اند از خاک اجدادی به بندر فو از توابع بوشهر آورده است» (کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۰۶۶).

ارزش فراوان نیروی کار هم چنین سبب می شد برخی ملاکان به زور متوسل شوند، رعایای اربابی را از چنگش بیرون بکشند، و به املاک خود کوچ دهند؛ کاری که باعث تلف شدن محصولی می شد که دیگر رعیتی برای برداشت آن وجود نداشت. در عریضه فردی به نام علی رضا سلطان از همدان به ناصرالدین شاه آمده است:

ده خرابه ای دارم، مسمی به فیض آباد. شفیع خان یاور و حسین خان سلطان به تحریک سلیمان خان، محض ادعای سیزده ساله، دویست نفر جمعیت فرستاده، گوسفند و غیره را چاپیده و برده اند، رعیت را کوچانده، نصف حاصل در صحرا، نصف در خرمن تلف شد (همان: سند ۱۶۹).

در چنین وضعیتی آشکار است که حکام ولایات، خوانین، و ملاکان از رعیتی که به اختیار خود وارد املاک یا منطقه تحت حاکمیت آن ها شده است استقبال کنند و مقدمات سکونت، کار، و ماندگاری او را فراهم آورند. جیمز ابوت، دیپلمات انگلیسی در عصر ناصری، درباره استقبال حکومت گیلان از کسانی که به این ولایت کوچ کرده بودند می نویسد: «حکومت از مهاجرانی که به آن ها غریب می گفتند مالیات نمی گرفت و به شیوه های مختلف آن ها را به ماندن در گیلان تشویق می کرد» (سیف ۱۳۸۷: ۸۹). کنت دو گوبینو هم می نویسد:

بعضی از خانواده های روستایی دائماً در ایران در گردش هستند و محلی را به قصد محل دیگر ترک می کنند. آنان در همه جا از طرف ساکنان محل به خوبی مورد استقبال قرار می گیرند و به این بازوانی که برای کشت و زرع زمین های بسیار وسیع آماده اند خوش آمد می گویند (دو گوبینو ۱۳۶۷: ۳۸۷).

فرار رعایا؛ ابزار چانه‌زنی با قدرت در عصر ... (مهدی میرکیایی) ۳۰۷

روش‌شوار نیز تأکید می‌کند: «کوچ‌کنندگان آسوده‌خاطرند که به هر ولایت روند. هم مردم پذیرای آن‌ها هستند و هم مأمورین حاکم» (روش‌شوار ۱۳۷۸: ۸۰). فریزر هم در عصر فتح‌علی‌شاه از فرار حدود هزار خانوار از خبوشان به بجنورد، سبزوار، و دره‌گز می‌نویسد و تصریح می‌کند که از همه آن‌ها در این مناطق استقبال شده است و در روستاها جای گرفته و صاحب زمین شده‌اند (فریزر ۱۳۶۴: ۳۷۷). او هم چنین اشاره می‌کند که برخی خان‌ها و اربابان دست به اغوای روستاییان زدند و آن‌ها را از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر می‌برند (همان: ۳۷۷).

۴. تهدید به فرار در حوزه‌های مختلف مناقشه با فرادستان

رعایا از حربه «تهدید به فرار» فقط برای تعدیل مالیات‌ها بهره نمی‌بردند، بلکه برای مجاب‌کردن حکومت به پذیرفتن انتظاراتشان در بسیاری از حوزه‌هایی که مواجهه‌ای با گروه‌های مسلط داشتند از این تهدید استفاده می‌کردند. جدولی که در پی می‌آید حاوی خلاصه برخی عرایض رعایا به ناصرالدین‌شاه است که در آن‌ها تلاش کرده‌اند با «تهدید به فرار» حکومت را به پذیرفتن خواسته‌هایشان در موضوعات مختلف وادار کنند و گروه‌های فرادست را در بهره‌کشی از خود ناکام بگذارند.

جدول ۱. خلاصه برخی عرایض رعایا به ناصرالدین شاه

شماره سند	نویسندگان عریضه	موضوع	متشاکی	ادبیات تهدید به فرار
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۱۰۵	رعایای سرابی از توابع تویسرکان	درخواست استمرار تیول	کدخدا	رعیت از فرط وحشت درمقام جلای وطن است.
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۳۲۴	رعایای تولم گیلان	مالیات	حاکم گیلان	پنج سال قبل، از رعایای تولم پنجاه خانوار فراری و متواری شده‌اند. خانه‌های آن‌ها خراب و توتستان‌ها منعدم و مزارع لم‌یزرع مانده است. این مشّت رعیت را هم می‌خواهند به‌زور مشّت به خاک خارجه فرستاده، از خاک و آب مألوف مهجور نمایند.
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۳۲۳	رعایای آرتیمان از توابع تویسرکان	مالیات	حاکم همدان	چون سرمای زمستان مانع فرار بود ناچار به عرض شد.
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۰۸۸	رعایای کرمان	مالیات	شاه	البته این مملکت پادشاه اسلام‌پناه رعیت می‌خواهد. اگر این مشّت رعیت هم پراکنده و معدوم شوند به‌کلی مملکت از حلیه آبادی می‌افتد.
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۱۲۹	اهالی قزوین	مالیات	حاکم قزوین	اگر امسال هم مثل پارسال دست تعدی دراز باشد پای اقامت فقرا از جا رفته، جلای وطن خواهیم نمود.
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۱۴۲	رعایای قریه سیدجلال‌الدین از توابع رشت	مالیات	حاکم گیلان	چنان‌چه جمعی بر قریه بسته شود البته شکسته خواهد شد و احدی قادر بر سکونت و اقامت نیست.

فرار رعایا؛ ابزار چانه‌زنی با قدرت در عصر ... (مهدی میرکیایی) ۳۰۹

شماره سند	نویسندگان عریضه	موضوع	متشاکی	ادبیات تهدید به فرار
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۱۷۶	رعایای قریه میش از توابع ملایر	مالیات	ممیز مالیات	از تعدیات حکومت و زیادی مالیات فراری شده‌ایم.
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۲۴۶	رعایای نردین از توابع شاهرود	مالیات	نایب‌الحکومه شاهرود	یا امر و مقرر فرمایند که ما را از این باب معاف دارند یا مرخص نمایند که با یک مشت فقرای بیچاره پراکنده شده، درمیان ترکمان رفته، تحصیل قوت لایموتی نماییم.
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۱۵۷	رعایای روستای کهکرا ملایر	مالیات	حاکم همدان	از زیادی مالیات و قطع تخفیف، رعایا متفرق شده‌اند.
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۱۶۸	رعایای کاماساد از توابع ملایر	عدم امنیت	شاهزاده صارم‌الدوله	باباخان [از سارقان ملایر] غالباً از خاک عراق به خاک ملایر آمده، دست‌برد می‌زند ... تمام رعیت متفرق شده‌اند.
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۱۵۲	رعایای سنگسر	عدم امنیت	نایب‌الحکومه سنگسر	به خاک پای همایون روح‌العالمین فداه قسم اگر گوسفندان [سرقت‌شده] ما نرسد پریشان و متفرق خواهیم شد.
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۰۹۱	رعایای کرگان‌رود	جریمه	نصرت‌الله‌خان تالشی	ناچار عیال خود را برداشته، برهنه و گرسنه الان در لنکران [روسیه] تکدی می‌کنیم.
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۱۷۶	رعایای قریه میش از توابع ملایر	جریمه	نایب‌الحکومه ملایر	از تعدیات حکومت فراری‌شده استدعا داریم، محض دعاگویی وجود همایون، در حق جان‌نثاران رحمتی شود که بتوانیم رعیتی و فقیری نماییم.

شماره سند	نویسندگان عریضه	موضوع	متشاکلی	ادبیات تهدید به فرار
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۰۸۱	رعایای شاندرمن	مالیات	حاکم گیلان	سایه عدل و مایه تعدیل را مستدام و مستمر فرمایند والا همه اهالی شاندرمن فراری و تباه خواهند شد.
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۲۴۹	رعایای کرگانرود تالش	ظلم و تعدی	نصرت الله خان تلاشی	حکم مبارک شرف صدور یافت که [نصرت الله خان] عیال و اموالمان را رد کند و ما را آسوده گذارد... اجرای حکم مبارک را نمی کنند. استدعای حکم نافذ است یا مرخص فرموده، جلای وطن نماییم.
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۱۹۸	رعایای قریه سال از توابع خلخال	ظلم و تعدی	شاهزاده ابراهیم میرزا	یا رفع ظلم از سر جان نثاران بفرمایند یا اذن مرخصی رعایا را داده، هرکدام دست ناموس خود را گرفته، به سمتی فراری شویم.
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۱۷۴	رعایای کمازان از توابع ملایر	مالیات	شاهزاده یحیی میرزا	یا رفع ظلم بفرمایید یا مقرر شود عیال ما را به دستان بدهند در خارج وطن عملگی کرده، گذران نماییم.
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۳۲۴	رعایای قریه ونق از توابع خمسه	جریمه	مباشر املاک خالصه، میرزاهاشم اوصانلو	در چهار ماه که مباشری کرد نصف رعیت فراری و تفرقه شدند.
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۰۷۵	شیخ رضای عابد از ساکنان نهاوند	منع حمل غلات به نهاوند	نایب الحکومه خرم آباد	نایب الحکومه خرم آباد قدغن کرده است مأكولات آنجا را به نهاوند نیاورند و دراین صورت اسباب خرابی ولایت و زحمت رعیت خواهد بود و جلای وطن خواهند نمود.
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۲۹۵	رعایای تاسندی از توابع ملایر	جریمه	یحیی میرزا، شاهزاده حاکم	نه قادر نان شب و نه توانای فراریم.

فرار رعایا؛ ابزار چانه‌زنی با قدرت در عصر ... (مهدی میرکیایی) ۳۱۱

کتاب‌خانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۲۵۳	رعایای تویسرکان و سرکان	تعدی	تقی‌خان‌سلطان، صاحب‌منصب قشون	جمعی از مکاید شر او جلای وطن اختیار کردند.
کتاب‌خانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۱۸۲	علی‌خان، ساکن نهادند	بیگاری	نایب‌الحکومه نهادند	جهت عملة بیگاری و نهرکندن دهات خالصه حواله گزاف می‌کنند و طوری سخت گرفتند که چند نفر رعیت بودند متفرق شدند.
کتاب‌خانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۲۰۴	میرزانشیر، ساکن ساری	تعدی	ضباط تیول	همه‌ساله از ضباط تیول مزبور تعدیات و تصرفات بی‌اعتدالانه می‌شود. زارعین را متفرق و داعی را متضرر می‌سازند.
کتاب‌خانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۱۲۹	ساکنان قزوین	تعدی	معین‌السلطنه، حاکم قزوین	اگر امسال هم مثل پارسال دست تعدی او دراز باشد پای اقامت فقرا از جا رفته، جلای وطن خواهیم نمود.
کتاب‌خانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۱۸۲	رعایای چاهک و مهره‌زمین از توابع عراق عجم	سربازگیری	حاجی اسحاق‌خان سرتیپ	تخفیف مرحمتی [درباب سربازگیری] را مطالبه ننمایند والا رعیت بیچاره یک‌باره پراکنده خواهند شد.
کتاب‌خانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۱۷۶	رعایای گیلان	برداشت از منابع طبیعی (جنگل‌ها)	شاه	درباب جنگل و استقرار [دریافت] عشر از چوب‌های قریبه و بعیده سابقاً عرض شه بود که چنان‌چه این امر مستمر ماند اسباب تفرقه و هلاک رعیت و خرابی ولایت است.
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند شماره ۱۳۱	رعایای کرگان‌رود تالش	تعدی	نصرت‌الله‌خان تالشی	جمعی اشرار به حکم او به‌میان رعیت ریخته، چند نفر مسلمانان را مثل مقصرین حبشه و زنگبار به‌زنجیر کشیده‌اند ... چند خانوار در بلاد خارجه به تکلدی مشغول‌اند.
کتاب‌خانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۰۶۰	رعایای کرگان‌رود تالش	جریمه	نصرت‌الله‌خان تالشی	دست تعدی او برسر رعیت فقیر دراز گشته، از پانصد الی هشت‌صد [نفر] جریمه گرفته، چند نفر در کند و زنجیر مردند و بعضی دست از وطن کشیده، مایملک خود را گذاشته به خاک روسیه رفتند.

۳۱۲ جستارهای تاریخی، سال ۱۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۰۸۱	رعایای نظرآباد علیا، خالصه ساوجبلاغ	اجاره‌داری غیرمنصفانه خالصه	استدعای رفع این اجاره‌داری است که ناچار جلای وطن نشویم.
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۱۴۵	رعایای کرمان و بلوچستان	تعدی	بسیاری از مردم را غایت ظلم و نهایت بی‌حسابی کارگزاران دیوان به جلای وطن انداخته.
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۱۷۳	رعایای لاهیجان	تعدی	رعیت از ظلم این حاکم همه فراری و بی‌استطاعت شده‌اند.
کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۳۲۰	سادات پیرمحله و چنارین از توابع رانکوه	ظلم و تعدی	جمعی از سادات متواری شده‌اند، این محدود هم که هستند از دست می‌روند.
		میرزا موسی خان منتجم‌باشی حاکم گیلان	

همان‌طور که در جدول مشخص است توده‌ها، افزون‌بر تلاش برای تعدیل مالیات‌ها، در بسیاری از حوزه‌های دیگر روابط با حکومت هم‌چون بیگاری، جریمه‌های حکام، حمل غلات به ولایات، عدم امنیت، روابط با تیول‌داران، سربازگیری، برداشت از منابع طبیعی، و نیز خشونت و ظلم و تعدی حکام سعی می‌کردند از چنین تهدیدی برای کاستن از استثمار و جلوگیری از غصب دست‌رنجشان استفاده کنند. هم‌چنین، از تهدید به فرار جهت به‌زاندراوردن پیوستار متنوعی از نخبگان حاکم استفاده شده است. این طیف گروه‌های حاکم را از کدخدای ده، ضباط تیول، صاحب‌منصب قشون، مباشر املاک خالصه، شاه‌زادگان، حاکم ولایت، نایب‌الحکومه‌های شهرها، ممیز مالیاتی، خان‌ها، و ملاکان بزرگ تا شخص شاه در بر می‌گیرد.

۵. فرار موقت

همه فرارهای رعیت دائمی نبود و گاهی به‌صورت موقت و برای مدت کوتاه خانمان و روستای خود را ترک می‌کردند تا بتوانند پس از تغییر شرایط به خانه‌های خود بازگردند. این تغییر شرایط یا مربوط به دگرگون‌شدن تصمیم‌ها و فرمان‌های حکومت بود یا مربوط به سپری‌شدن وضعیت‌هایی هم‌چون گذر اردوهای حکومتی یا تن‌زدن از پذیرایی از میهمان‌های خارجی دولت. این اقامت موقت غالباً به این معنا بود که اگر فرمان حکومت تغییر نکند، فرار موقت به فرار دائم تبدیل خواهد شد و به روستاییان کمک می‌کرد برخلاف فرارهای دائم هم به اهدافشان برسند و هم از خاک اجدادی جدا نشوند.

برخی از فرارهای موقت هم با خروج از حوزه حکومتی یک حاکم و تظلم به حکومت مرکزی صورت می‌گرفت تا با فشار حکومت مرکزی مطالبات رعیت محقق شود و دوباره به مساکن خود بازگردند. این وضعیت در عریضه رعایای نطنز که در عصر ناصرالدین‌شاه از ظلم نایب‌الحکومه به کاشان گریخته و از آن‌جا به شاه عریضه‌نگار شده‌اند آشکار است:

عریضه تظلمانه از تعدیات سرهنگ حاکم نموده بودند که جمعی از زیادتی تعدی، جلای وطن اختیار نموده، به کاشان آمده... این قدر تعدی کرده که از عرض عاجزیم. من جمله یک نفر از رعایا را حکم کرد پایش را روغن و نفت مالیده، آتش زدند و نود تومان هم جریمه گرفت (کتاب‌خانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۱۵۴).

رعایای قریه سال از توابع خلخال هم در عریضه خود به ناصرالدین شاه از فرار موقت خود به قصد تظلم به دربار از تعدیات شاهزاده ابراهیم میرزا نوشته‌اند:

شاهزاده ابراهیم میرزا، پسر مرحوم خلیل‌الله میرزا، شغل او تاخت و تاز و دزدی است. اختیار مال و عیال خود را نداریم. من جمله شش صد تومان مالیات دیوانی جان‌نثاران است. دو مقابل دریافت کرده. بعد از این تعدی، جار و جمعیت کشیده، اغنام و احشام قریه مزبوره را بالتمام برده. لاعلاج دست ناموس خود را گرفته، به سمت دارالمرز متواری و پناه برده‌ایم. چند خانواری که قادر بر فرار نبودند آن‌ها را گرفته، به ضرب چوب و شکنجه از دست و پا انداخته. حضرت مستطاب اجل اکرم روحی فداه را قسم می‌دهیم به ولایت مطلقه علی بن ابی طالب (ع) یا رفع ظلم از سر جان‌نثاران بفرمایند یا اذن مرخصی رعایا را داده، هرکدام دست ناموس خود را گرفته، به سمتی فراری شویم (همان: سند ۱۹۸).

هم‌چنین است گریز رعایای کمازان از توابع ملایر که از تعدی شاهزاده یحیی میرزا عریضه‌ای به شاه نوشته‌اند و تصریح می‌کنند اگر به دادخواهی آن‌ها توجه نشود، این فرار موقت را به جلای وطن و گریز دائمی تبدیل خواهند کرد:

از تعدی یحیی میرزا به ستوه آمده، به بست رفته بودیم و عریضه‌نگار شدیم... ماها فراراً به عراق آمده‌ایم و عیال و اطفالمان در آتش ظلم و عدوان معذب می‌باشند... یا رفع ظلم بفرمایید یا مقرر شود عیال ما را به دستان بدهند، در خارج وطن عملگی کرده، گذران کنیم (همان: سند ۱۷۴).

جیمز ویلز هم در عصر ناصری از فرار موقت ساکنان یکی از روستاهای اصفهان به کوه‌های اطراف و واسطه کردن او و هم‌سفرانش برای چانه‌زنی بر سر کاستن از مالیات‌ها با حکومت نوشته است:

معلوم شد که آن‌ها دزد نیستند، بلکه گروه کثیری از اهالی یکی از روستاهای اصفهان هستند که از شدت جور و فشار عوامل حکومتی و مأمورین وصول مالیات، چون قدرت پرداخت چنین مالیاتی را نداشته‌اند منزل و زمین زراعی خود را رها کرده و به کوه‌های اطراف پراکنده و آواره شده‌اند. قصد فعلی آن‌ها از آمدن به طرف کاروان التماس رساندن شکایت و درخواستشان به جناب حاکم و واسطه شدن ما به منظور تخفیف مالیات بود (ویلز ۱۳۶۸: ۱۷۶).

هم‌چنین، در بعضی موارد مردم می‌توانستند با توسل به فرار موقت امر «قضاوت» را، که یکی از مهم‌ترین بخش‌های روابطشان با حکومت بود، تحت‌تأثیر قرار دهند، چنان‌که روش‌شوار ماجرای فرار موقت ساکنان روستای یزدخواست را در اعتراض به قضاوت حاکم فارس نقل می‌کند. مردم یزدخواست، با ترساندن حکومت فارس از ترک ده در فصل برداشت محصول، حاکم را مجبور می‌کنند در اختلافی که با تاجری اصفهانی داشته‌اند، رأی را صادر کند که مطلوب آن‌ها بوده است (روش‌شوار ۱۳۸۷: ۸۰).

رعایای قریه‌میش از توابع ملایر نیز به شاه یادآور می‌شوند که ناعادلانه‌بودن مالیات‌ها آن‌ها را وادار کرده تا همواره گزینه «فرار» را اختیار کرده، در زمان نوشتن عریضه هم از ده گریخته‌اند: از زیادتی مالیات و عدم بضاعت، همیشه فراری هستیم... از تعدیات حکومت و زیادی مالیات، فراری شده، استدعا داریم محض دعاگویی وجود همایون، در حق جان‌نثاران رحمتی شود که بتوانیم رعیتی و فقیری نمایم (کتاب‌خانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۱۷۶).

در بعضی موارد نیز ممکن بود رعایا موقتی به املاک رجل ذی‌نفوذی بگریزند، در پناه او از حکومت مرکزی دادخواهی کنند، و منتظر تغییر وضعیت بمانند؛ مانند ساکنان قریه رسکت مازندران که از تعدیات سهام‌الدوله به روستاهای تحت مالکیت میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان رفتند و از آن‌جا عریضه‌نگار شدند:

محصول ما را سهام‌الدوله وجه تقدیم خاک پای مبارک قرار داده‌اند و کارکنان سرتیپ را بر ما گماشتند. به‌حدی در اخذ محصول تشدد و بی‌حسابی کردند که این بیچارگان را از حالت رعیتی انداختند. در هر بار رسومات مأخوذ داشته و نوبت ثانی، مأخوذ اول را به‌حساب نمی‌آوردند. از هرکس بیست‌سی تومان در سه‌ماهه گرفتند. همه را قرض کرده، تسلیم نمودیم. بالأخره فرار را بر قرار اختیار کردیم و به دهات سوادکوه رفتیم و پناه به قرای جناب امین‌السلطان بردیم. زن‌های ما را بعضی به فلک بسته، چوب زدند و پاره‌ای را بر سر یخ نشانده، پول گرفتند. از مس و فرش و نقد و جنس هرچه داشتیم بردند. استدعا آن‌که ما را از شکنجه ظلم خلاص فرمایند و احقاق حق فرمایند (همان).

۶. واکنش ناکام حکام ولایات

حکام ولایات در واکنش به فرار رعایا در بسیاری موارد تلاش می‌کردند مالیات آن‌ها را از رعایای باقی‌مانده بگیرند که همین امر نیز بر ناخرسندی و شکایت رعیت می‌افزود. در

عریضه محمدکاظم خان از طایفه عروقی نیشابور به این نکته اشاره شده است: «پارسال قریب پنجاه خانه وار [از طایفه عروقی] به عشق آباد رفته و مالیات آن‌ها به گردن سایر رعیت بیچاره افتاده» (کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۱۵۱). نایب‌الحکومه ملایر نیز تلاش کرد مالیات فراریان قریه کهکرا را از باقی مانده‌ها بگیرد که با شکایت و عریضه آن‌ها به شاه مواجه شد: «از زیادی مالیات و قطع تخفیف، رعایا متفرق شده، مالیات گردن بیست‌سی نفر فقرا مانده است» (همان: سند ۱۵۷).

این کار نه تنها مشکل حاکم را حل نمی‌کرد، بلکه امکان پراکنده شدن جمعیت باقی مانده را هم زیاد می‌کرد، چنان‌که در عرایض باقی ماندگان در روستاها این تهدید تکرار شده و شاه نیز در فرمان ذیل عریضه با آن‌ها همراهی نشان داده است. در عریضه رعایای بادلیه چهاردانگه هزارجریب مازندران، کسانی که در روستا مانده‌اند تهدید کرده‌اند که اگر سرباز و مالیات‌گریختگان را از آن‌ها طلب کنند، آن‌ها هم متفرق خواهند شد و شاه نیز هم‌سو با شکایت آن‌ها خطاب به حاکم ولایت نوشته است: حاکم مالیات هرکس را باید از خودش بگیرد (همان: سند ۱۷۰).

طایفه اسکندری هراتی ترشیز نیز در عریضه به شاه از اجبار آصف‌الدوله، حاکم خراسان، برای دریافت استخوان‌پولی (مالیاتی که از افرادی گرفته می‌شد که جدشان در گذشته بود) فراریان از ساکنان باقی مانده شکایت کرده‌اند و شاه هم در تأیید شکایت آن‌ها نوشته است: «آصف‌الدوله قرار عادلانه دهد» (همان: سند ۲۴۳).

ممیزی مجدد مزارع و روستاها بعد از فرار روستاییان و ساقط شدن روستاها از حیز انتفاع و استناد روستاییان به این ممیزی‌های جدید نشان می‌دهد که تلاش حکام ولایات برای گرفتن مالیات از باقی ماندگان در روستاها معمولاً با موفقیت همراه نبوده است، چنان‌که کشاورزان کهکرا ملایر تخفیفی را از شاه طلب می‌کنند که پس از ممیزی مجدد ده برای آن‌ها در نظر گرفته شده بود. این ممیزی پس از متفرق شدن سایر رعایا و ویرانی روستا انجام شده بود:

از زیادی مالیات و قطع تخفیف، رعایا متفرق شده و مالیات گردن بیست‌سی نفر فقرا مانده. نواب والا فرمانفرما و سایر حکام و مستوفیان تصدیق خرابی ده را داده و چند مرتبه دست‌خط مبارک شرف صدور یافت. آخر الامر استدعای ممیزی نمودیم. به موجب فرمان مبارک، ممیز سرخط داده که ده مخروبه است. آسودگی رعیت این است که علاوه از حشو جمع موضوع شود. بعد از ممیزی، دست‌خط مبارک خطاب

فرار رعایا؛ ابزار چانه‌زنی با قدرت در عصر ... (مهدی میرکیایی) ۳۱۷

به جناب جلالت‌مآب آقا [میرزا یوسف‌خان مستوفی‌الممالک] صادر شد و جناب معظم‌له از قرار ممیزی تصدیق بر خرابی ده نمودند. استدعا آن است که مقرر شود به سرخط و فرمان و دست‌خط مبارک رسیدگی نمایند. تخفیف دعاگویان در دستورالعمل منظور شود (همان: سند ۱۵۷).

این ممیزی مجدد روستاهایی که پس از فرار گروهی از رعیت بهره‌وری سابق خود را از دست داده‌اند، افزون بر مالیات ارضی، در سربازگیری هم انجام می‌شد و حکومت ولایت را، که تصمیم داشت باقی‌مانده ساکنان را وادارد سربازانی را به همان تعداد گذشته اعزام کنند، ناکام می‌گذاشت، چنان‌که رعایای چاهک و مهره‌زمین از توابع عراق در عریضه به شاه از تخفیف در تعداد سربازان روستا پس از پراکنده‌شدن رعیت می‌نویسند:

مأخذ نفری فوج خلع که در هشت‌صد نفر بود، بیست نفر موافق حساب، به ما فقرا می‌رسید. بعد از سال مجاعه که رعیت متفرق شدند دویست نفر به تخفیف مرحمت شد که پنج نفر از قرار ربع، حق و سهم این فقرا می‌شد. حاجی اسحاق‌خان سرتیپ، محض غرض، دو نفر زیاد تخفیف نداد و حالا مجدداً محصل بر این ضعفا گماشته، آن دو نفر را مطالبه می‌کنند... استدعا آن‌که مقرر شود تخفیف مرحمتی را مطالبه نمایند تا به فراغت مشغول رعیتی و دعاگویی باشند، والا رعیت بیچاره یک‌باره پراکنده خواهد شد (همان: سند ۱۸۲).

در چنین شرایطی، برخی حکام ولایات تلاش می‌کردند نظر حکومت مرکزی را برای تعدیل مالیات‌ها جلب کنند تا روستاییان از اندیشه فرار منصرف شوند. سلطان مرادمیرزا حسام‌السلطنه، حاکم فارس، به فرخ‌خان امین‌الدوله می‌نویسد: «این بنده عاجز از دریافت حقوق دیوانی نیست. لکن نوعی خواهد شد که اهالی این حدود جلای وطن اختیار و فرار برقرار و مفارقت اهل دیار می‌نمایند» (اصفهانیان ۱۳۵۴: ج ۳، ۳۲۲).

۷. نتیجه‌گیری

رعایا در عصر قاجار برای رویارویی با فرادستان و نخبگان حاکم از ابزارهای چانه‌زنی بی‌بهره نبودند. آن‌ها از فرار یا تهدید به آن به‌عنوان سلاحی برای مواجهه با گروه‌های مسلط استفاده می‌کردند. فرار رعایا مزارع را به زمین‌های بایر تبدیل می‌کرد و به‌صورت مستقیم درآمدهای مالیاتی حکومت تأثیر می‌گذاشت یا حکومت را از نیروی نظامی یا تولیدات ایلات محروم می‌کرد. کمبود نیروی کار باعث می‌شد اربابان، تیولداران، مباشران زمین‌های

خالصه، حاکمان ولایات، و دربار قاجار این تهدیدها را جدی بگیرند و تاجایی که امکان داشت از وقوع آن پیش‌گیری کنند. اموال و دارایی اندک روستاییان به آسانی قابل جابه‌جایی بود و ازسویی با ورود به مناطق جدید، هم ملاکان و هم حاکمان ولایات از این نیروی کار جدید استقبال می‌کردند. به این ترتیب، در فرار روستاییان، بین ملاکان و حکام ولایات مبدأ و مقصد فرارها تعارض منافع وجود داشت که این اختلاف به نفع فراریان تمام می‌شد. آن‌گونه که از عریضه‌های ارسالی به مجلس تحقیق مظالم و برخی گزارش‌های ناظران پیداست رعایا با تهدید به فرار تقریباً در تمام موضوعاتی که در روابط آن‌ها با حکومت مطرح بود چانه‌زنی می‌کردند و به دنبال امتیازگیری بودند؛ از سربازگیری و بهره‌برداری از منابع طبیعی گرفته تا ناامنی، قضا، جریمه، بیگاری، و مالیات. ایشان هم‌چنین با هراساندن حکومت از فرار تلاش می‌کردند پیوستار وسیعی از نخبگان حاکم را، از شاه تا صاحب‌منصبان قشون، نایب‌الحکومه‌های شهرها، حکام ولایات، مباشران زمین‌های خالصه، ضباطان تیول، شاه‌زادگان، و ممیزان مالیاتی، به چالش بکشند. در این میان، فرار ایلات به آن سوی سرحدات شخص شاه را، که بر نیروی نظامی آن‌ها در مواقع ضرورت حساب می‌کرد، مشوش و سخت نگران می‌کرد. گاهی نیز رعایا به فرار موقت اقدام می‌کردند و با تهدید حکومت که ممکن است این فرار به فراری دائمی تبدیل شود، حکام را به پذیرفتن مطالباتشان وادار می‌کردند. برخی از حکام برای انصراف رعایا از فرار تلاش می‌کردند درخواست‌های آن‌ها را اجابت کنند و برخی نیز سعی می‌کردند مالیات گریختگان را از ساکنان باقی‌مانده دریافت کنند که این تصمیم با دو گونه واکنش رعایا روبه‌رو می‌شد: یا آن‌ها نیز حاکم را به فرار و جلای وطن تهدید می‌کردند یا با عریضه‌نگاری به دربار و دادخواهی از حکومت مرکزی درصدد دفاع از حق خود برمی‌آمدند؛ عریضه‌هایی که در آن‌ها نیز از تهدید به فرار فروگذار نمی‌کردند.

به این ترتیب، در بسیاری موارد، توسل به فرار یا حتی سخن‌گفتن از آن در روابط رعایا با فرادستان مؤثر می‌افتاد و بهره‌کشی گروه‌های مسلط را تعدیل می‌کرد و اجازه نمی‌داد رابطه رعایا و نخبگان حاکم به رابطه یک‌سویه استعمار مطلق فرودستان توسط فرادستان تبدیل شود.

کتاب‌نامه

اصفهانیان، کریم و قدرت‌الله روشنی زعفرانلو (۱۳۵۴)، *اسناد و مدارک فرخ‌خان امین‌الدوله*، تهران: دانشگاه تهران.

فرار رعایا؛ ابزار چانه‌زنی با قدرت در عصر ... (مهدی میرکیایی) ۳۱۹

بروگش، هاینریش کارل (۱۳۶۷)، *سفری به دربار سلطان صاحب‌قران*، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: اطلاعات.

دیولافوا، جین (۱۳۸۱)، *سفرنامه ایران و کلمه*، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: افراسیاب.

روش‌شوار، ژولین دو (۱۳۷۸)، *خاطرات سفر در ایران*، ترجمه مه‌ران توکلی، تهران: نی.

سیف، احمد (۱۳۸۷)، *قرن گم‌شده*، تهران: نی.

صفایی، ابراهیم (۱۳۵۴)، *برگ‌های تاریخ*، تهران: توس.

عباسی، محمدرضا (۱۳۷۲)، *حکومت سایه‌ها: مکاتبات محرمانه و سیاسی میرزا حسین‌خان سپه‌سالار*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

فریزر، جیمز بیلی (۱۳۶۴)، *سفرنامه فریزر*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: توس.

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۲۹۲۹، سند ۰۱۷، ۰۶۰، ۰۷۵، ۰۸۱، ۰۸۸، ۰۹۱، ۱۰۵، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۹۸، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۳، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۲۴.

گوینو، ژوزف آرتور (۱۳۶۷)، *سفرنامه کنت دو گوینو: سه سال در آسیا*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: کتاب‌سرا.

لمتون، آن کاترین سواين فورد (۱۳۷۷)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.

موریه، جیمز ج. (۱۳۸۶)، *سفرنامه موریه*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.

میرکیایی، مهدی (۱۳۹۴)، *نان و سیاست: تأثیر بحران‌های نان بر سیاست و اقتصاد عصر ناصری*، تهران: علم.

نجم‌الدوله، میرزا عبدالغفار (۱۳۴۲)، *سفرنامه خوزستان*، به‌کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران: علمی.

ویلز، سی. جی. (۱۳۶۸)، *ایران در یک قرن پیش*، ترجمه غلام‌حسین قراگوزلو، تهران: اقبال.